

شهید محمود قدوسی فرد



نام پدر	عباس
تاریخ تولد	۱۳۴۹/۰۴/۰۲
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	سریست

زندگینامه

شهید محمود قدوسی فرد فرزند حاج عباس قدوسی فرد در سال ۱۳۴۷ در خانواده ای مومن و متعهد و پرهیزگار به دنیا آمد او دوران کودکی را در دامن پدر و مادری مهربان و دلسوز گذراند از آن جا که پدر خود واعظ و ذاکر اهل بیت علیه السلام بود محمود

از همان دوران کودکی عشق و علاقه او به اسلام و تعالیم روح بخش اسلام در او عجین گردید و از طریق پدرش با تعالیم اسلام و نماز آشنا گردید ، شهید قدوسی در شش سالگی در دبستان محمدی روستایش ثبت نام نمود و تا کلاس پنجم را با موفقیت درانجا گذراند و دوره راهنمایی را در مدرسه شهید مدرس نظر آقا ثبت نام نمود و این دوران مصادف گردید با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه دولت جمهوری اسلامی ایران . او در این دوران شاهد پر شدن گلهای پر طراوت کشورش و بخصوص جوانان پر شور زادگاهش بود او پس از مدتی که در مدرسه شهید مدرس بود کلاس و درس را رها نمود و عاشقانه در سال ۶۵ پس از طی دوره آموزش نظامی و مقدماتی جبهه همراه با دیگر همرزمانش رهسپار میادین نبرد گردید او پس از حضوری موفق در میادین به خانه برگشت . و به ادامه تحصیل پرداخت اما روح بلند و ملکوتی او از عالم خاک نبود بلکه با ملائک در پرواز بود بار دیگر در سال ۱۳۶۶ مدرسه را رها نمود و عاشقانه به جبهه شتافت تا سنگر خالی برادر مفقودش را پر نماید و به قول خودش تفنگ بر زمین افتاده برادرش را بردارد .

روح محمود نوجوان دیگر زمینی نبود تا زمین او را بر روی خود نگه دارد او عاشقی سر از پا نشناخته بود که معشوق خویش را در جبهه های جنگ می جست او سرانجام در سال ۱۳۶۷ بار دیگر به ندای رهبر و مقتدای خویش لبیک گفته و به سوی جبهه شتافت و پس از مدتی مبارزه ، سرخ رو و خونین بدن به دیدار معشوق خویش شتافت و پیکر پاک این نوجوان شهید پس از سالها در غربت سرانجام در روز دوشنبه ۱۳/۷/۷۶ به زادگاهش انتقال یافت و به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید محمد قدوسی فرد

بسم رب الشهداء والصدیقین

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان ، با سلام و درود بر منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عج) و سلام و درود بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی و سلام بر شهیدان صدر اسلام از کربلای اسلام تا کربلای حسینی . اینک که برای سومین بار است که راهی جبهه های حق علیه باطل می شوم و می روم تا به منافقین کوردل و حزب بعث ثابت نمایم که تا قطره ای خون در بدن دارم از انقلاب و امام پاسداری خواهم کرد هنگامی که احساس کردم اسلحه برادرم تنها افتاده است و کسی نیست که آن را بردارد و سنگر خایش را پر نماید دیگر طاقت ماندن در خانه برایم خیلی مشکل بود و گفتم من باید اسلحه برادرم را بردارم و با آن ، منافقین کور دل و بعثیان را به هلاکت برسانم روانه جبهه شدم خدایا تو شاهد باش که من فقط به رضای در این راه قدم برداشتم و چند سخنی با پدر و مادر عزیزم و برادر و خواهرانم و هم محلیهایم . ابتدا پدر جان می دانم که فراق و جدایی خیلی مشکل است آن هم جدایی دو فرزند از پدر از تو می خواهم که مانند امام حسین (ع) در موقع شهادتم خوشحال بشوی و سرت را بالا ببری و حلال نمایی و در بعد سخن با مادر عزیزم ، مادر جان نمی دانم از چه زبانی از تو تشکر و قدردانی چون خیلی به من علاقه داشتی ، از تو می خواهم هنگامی که خبر شهادتم به تو رسید شکر خدای را به جا آوری و در مرگ من خود را آزار و اذیت نکنی و برای رضای خدا مرا حلال کی اما سخنی با برادرم ! برادر جان از تو می خواهم که راهم را ادامه دهی و سنگر خالیم را پر کنی و حلال نمایی از خواهرانم می خواهم که حجاب را رعایت کنند و همچون خواهر امام حسین (ع) صبر کنند و حلال کنند و از تمامی هم محلیها و قومان و خویشان می خواهم که برای رضای خدا مرا حلال کنند . والسلام

سرباز کوچک اسلام و امام خمینی - محمود قدوسی ۴/۷/۶۵



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران